

دورس *

ماتریالزوم تاریخی

ترجمه و تحشیه همایون

ژورس مورخ بزرگ فرانسه در نیمه دوم قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، در ایامی که به تحصیل فلسفه می پرداخت و بازنهنگامی که به تدریس آن مشغول بود افکار سوسیالیستی در سر می پروراند. بالین که نظریات تاریخی، سیاسی و اجتماعی ژورس انعکاس واضحی از عقاید مارکس است و وی صریحاً ازین نکته یاد می کند، اما نقاب صبی را هم متوجه آن میدانند. خاصه قبول صبغه جزمی دستگاه فلسفی مارکس بر طبع او گران می آید. ژورس پس از ترک گفتن حلقه درس قدم در عرصه سیاست گذاشت. بدین معنی که از ایالت تارن نماینده انتخاب گردید. درین وقت بیشتر یک نفر جمهوری خواه معتدل گفته می شد، ولی پس از یک دوره شکست هنگامی که برای بار دوم در ۱۹۰۲ در پارلمان راه یافت به سوسیالزم گرایید. در جریده ای که بنام Humanite نشر می کرد از ناسیونالیزم نکوهش و از سوسیالیزم و صلح جهانی حمایت و پشتیبانی نمود. اورا عقیده برین بود که سوسیالیزم در زمینه اقتصاد معادل ایمو کراسی در سیاست است و مساوات اقتصادی بر اثر انقلاب آرام رونما می شود. این است که سوسیالیزم ژورس را سوسیالیزم تلفیقی خوانده اند زیرا افکار اخلاقی و سیاسی شیه به افکار سوسیالیست های اتو پیک (خیالباف) را که مدینه فاضله ای را در نظر داشته و میخواستند آنرا ایجاد کنند (افلاطون در قدیم و سن سیون، فیلسوف اجتماعی قرن ۱۹ فرانسه زهوا خواهان آن محسوب می شوند) با عقاید اقتصادی مارکس آمیزش داده است.

ژورس تاخیر حیات به دو موضوع وفادار ماند: یکی فرانسه و دیگری پرولتار، و همین دور در عرض و طول (تاریخ اجتماعی) خود مدح و ستایش می کند. این کتاب در واقع یک تحلیل و تفسیر اقتصادی از انقلاب کبیر است و نویسنده، در آن در بند آن بوده که بین مادیت تاریخی مارکس و تفسیر دراماتیک میشله، مورخ نامدار قرن ۱۹ فرانسه، از تاریخ توازنی برقرار کند.

ژورس در ۱۹۰۳ از حکومت فرانسه خواهش کرد که هیأتی را مأمور گرد آوری اسناد پراکنده در باره تاریخ اقتصادی و اجتماعی انقلاب کبیر و نشر آن کند. بر اثر آن خودش در رأس دسته ای مرکب از دانشمندان، برگزیده شد؛ ایشان اسناد مهمی را جمع و نشر کردند. از جمله گرد آوری تظلمنامه های ۱۷۸۹ را، یاد باید نمود. تاریخ اجتماعی که گوید در درازده جلد باستانی نگاشته می شد درش مجلد به چاپ رسید (۱۹۰۴-۱۹۰۸) این کتاب اگر چه به جانبداری از دهقانان و کارگران نیکارش یافته و به نحو شایسته ای موشح به منابع موثوق انقلاب کبیر گردیده باز هم شیوه علمی و اعتدال پسندی، از آن بخوبی نمایان است.

در سال ۱۹۱۴ کنفرانسی از طرف سوسیالیست های برودکسل دایر شد که ژورس در آن اشتراک تعاون ^{علمی} با او که خطیب بزرگی نیز بود در ضمن جلسات از میلتیا ریزم بدگویی کرد، به صراحت و امنیت جهانی اهمیت قابل شد و جنگ جهانی را جنایت بزرگ کاپیتالیزم خواند همین نکته، وجبات قتل او را بدست یک نفر وطن پرست متعصب فراهم نمود.

مطالبی که در ذیل از نظر خوانندگان گرامی می گذرد از مقدمه و یک پارچه دیگر که در شماره آینده چاپ خواهیم کرد از دیباچه اثر بارشده او انتخاب شده است.

برای اینکه کتاب من، برای خوانندگان بسیار قشور و ملال انگیز نشود از ذکر مراجع خودداری کرده‌ام بر علاوه گمان می‌کنم ثبت اعلام عموم کتبی که در پیرامون انقلاب کبیر فرانسه نوشته شده باشند درین جای لزوم است. درین میان آنچه به آن سعی وافر داشته‌ام این بود که هیچ يك از مدارك مهم از نظر دور نماند. خوانندگان پس از مطالعه این تریقین خواهند کرد که همواره در جستجو و تفحص متون دست اول بوده‌ام. این است که غالباً (اوراق رسمی پارلمان) را، که بررسی دقیق م. اولر (۱) برآمده‌اند، بکار برده‌ام. بیشك، این اوراق از اغلاط طباعتی عاری نیستند و نحوه ثبت و نگارش آنها در بعضی موارد گنگ به نظر میرسد. ولی رویه گرفته چون محتوی متن قوانین و لوایح و متضمن التقاطاتی از روزنامه‌های (مونی تور) و (پورتیزدو لوری) میباشند ارزش معتنا بهی میتوان برای آنها قایل شد.

آ با جاسته ذکر کنم که من همواره در پی استفاده از مجموعه بزرگ اسنادم. اولر بوده‌ام، همچنین روز نامه های مهم روز کاران انقلاب را با اذتمام زیاد خوانده‌ام. من آنها را سر سری مرور نکرده و به شیوه مؤرخان سابق مورد استفاده قرار نداده‌ام بلکه در بطون آنها فرورفته، غواصی کرده و از اعماق شان معنی و مفهوم کشیده‌ام. از روز نامه نیت من آنهایی است که از قلم مارا، هربر، بریسو، کند ورسه، پروودمو، کارا، تراوش میکرده‌اند سپس در یافتن که همین مطالعات طاقت فرسایم مرا به کشف‌های پربهایی نایل گردانیدند.

چون به کتاب خود عنوان «تاریخ اجتماعی» دادم مرا به شلاق انتقاد بستند و گفتند که تاریخ بالاخره جز تاریخ چیزی نمیتواند باشد. البته هدف و غایت مؤرخ بایستی وصول به اسناد و مدارك ثقه بشر و حوادث آن باشد. یعنی «عینیت». لیکن تاریخ‌شناس واقعات را از لحاظ عقیده عمومی خودش راجع به حیات و جامعه، نیز مشاهده مینماید. چرا سوسیالست‌ها حق نداشته باشند هنگامیکه تحولات سیاسی و اجتماعی بعد از ۱۷۸۹ را تحقیق میکنند، در پیشگفتار اثر خود اعلام نمایند که ایشان مفهوم این نهضت تاریخی عام را در غایت و هدف اخرین آن جستجو میکنند؟

گمان نمیکنم مرا بتوانند تحت این عنوان ملامت سازند که من شخصی گرفتار در وسوسه های اجتماعی یا کسی هستم که نقش پرولیتاریا را در صحنه انقلاب کبیر، بطور دلخواه و بطیب خاطر بیش از حد بزرگ نشان داده‌ام. بر خلاف در جایش

(۱) Adolphe Aulard (1848-1928) مؤرخ معروف جمهور بخواه در ایام انقلاب.

ذکر کرده‌ام که تأثیر این دسته در اوایل چقدر ضعیف و خفیف و ناچیز بوده است و اما باز در محل دیگری یاد آوری کرده‌ام که چگونه در اثر اقدامات دوامدار و بکار بستن جرأت‌مندان ایدئالیسم انقلاب، در گشایش عقده‌های اقتصادی و اجتماعی، اقتدار ایشان نمو و تکامل سریع یافت.

م. هوزر چندی پیش در (مجله تاریخ) تحلیل موجزی از کتاب م. ج. مارتن را بعمل آورد. وی در ضمن بررسی خود، از بابت نظریات من مرتکب خطای عجیبی گردیده است. قرار ادعای ایشان در جلد اول (تاریخ اجتماعی)، که قبلاً به تفاریق چاپ شده است، نوشته‌ام که که کارگران در (ایام) انقلاب کبیر سهم مؤثری نداشته‌اند. خوانندگان در صفحه ۱۶۹ خواهند دید که در آنجا مقصد من نه کارگران بلکه گدایان و هرزه‌گردان و پرولیتاریاهای بلاس پوش، که به بیان من (۱) پاریس در تصرف ایشان بوده، بوده است. برخلاف در بین اثر تلاش داشته‌ام که ثابت کنم سرگردن پرولیتار در جریان انقلاب چگونه افزایش ترشد، و باز در جوش و غلیان حوادث چطور بازوان نیرومندش بر جامعه تسلط یافت. اگر من در اجرای نقشه‌های خود کاملاً نومیگردیدم آن نکته را در طی سه جلد (تاریخ اجتماعی) هرچه روشنتر تمثیل خواهم کرد.

انگلس یک‌مرتبه نوشته بود که دیکتانوری پرولیتار، در سال ۱۷۹۳، در کسوت دیموکراتیکی جا می‌پوشید. این مقوله آباچه معنی و تا چه پایه استحکام دارد و آیا چگونه از گریبان یک انقلاب اصولاً متعلق به فکوره بورژوازی، مخلوق دیکتانوری پرولیتار ممکن است ظهور آورد؟ باید دانست تعاملات مبهم بیشمار بین فنومن‌های سیاسی و اقتصادی که زمینه را برای ظهور این دیکتانوری مساعد گردانیده کدام‌ها بوده است؟ این است نکاتی که من در گزارشهای روزمره آنها را طرح کرده‌ام. بحث من روی آنها عیناً بنحوی بوده که عالم فزیک تغییرات حادث در رنگ و اندازه کثافت فلزات را بهنگام رساندن حرارت مشاهده میکند. هر آن قدر که جنبشهای انقلابی را بدیده ژرف نگریسته‌ام بهمان پیمانان یقین من استحکام یافته که اساسات دیموکراسی مفهوم و مدلول سوسیالیسم است و دیموکراسی یعنی حکومت مردم در طی مراحل تکامل، طبقه کارگر را تحریک و پشتیبانی میکند...

(۱) H.A. Taine (1828-1892) مورخ و ناقد معروف، نویسنده اثری بنام ریشه‌های فرانسه معاصر.

طبقه کارگر هر چه برمد اخله خود در پیشرفت انقلاب بورژوازی افزود ، آگاهی بر منافع خود هم فزونی گرفت ، مطالبات و تقاضاهای جدی افزایش مزد ، درزمره فعالیت های سیاسی شمار آمد . بدین طریق تأیید حق حیات ، تفسیری بکلی جدید و عمیقتر از آنچه قبل بران ابراد می شد ، حاصل نمود . جنبشهای سیاسی طبقه کارگر ، بخود (اعلامیه حقوق بشر) متدرجاً معنی و جلوه شأنداری عطا کرده و آن راه را بسوی کمونیزم بابیف (۱) هموار گردانید . پس قطعاً ناممکن است بتوان در نهضت عظیمی که باسم انقلاب (بیر خواننده میشود ، تحولات اقتصادی را از تغییرات سیاسی منفصل کرد

در کتابهایی که لینشتن برگر (۲) در آنها مفکوره های اجتماعی انقلاب کبیر را تحت مطالعه گرفته ، هر قدر مفید و جالب هم باشند ، بسیاری از تیور بها ، فورمولها ، الفاظ و کلمات مفهوم خود را باخته اند ، این مفکوره های اجتماعی ، در آنها ، حین قضاوت از حوادث پیچیده سیاسی ، که عامل تحریک و ایجاد شان بوده جدا و علیحده ارزیابی گردیده است .

من نه کودن استم و نه چندان غیر منصف که با (م اولر) در باره طرح کتاب نیس و پر از معلومات و آموزنده او که نام (تاریخ سیاسی انقلاب کبیر فرانسه) را روی آن نهاده با ایشان مخالفت کنم . مؤرخ حق دارد که از جنبه های گوناگون حوادث بکی را بسند و انتخاب کند ، وای باید فراموش نکنند که در آن صورت وی با یک موضوع خالصاً مجرد سروکار خواهد داشت . چطور ممکن است مؤرخ ، بدون فهم انفجارات اجتماعی و سیاسی ، که این با تحولات زمان انقلاب یعنی تحول حکومت شخصی و ژروازی به دیموکراسی ، ربط عمیقی دارد ، بدرک و فهم این تحول نایل آید ؟

سعی کرده ام در طی کار خود این حقیقت کلی و پیچیده را احاطه نمایم . اما اینجا باید روی یک مشکل مقدمانی بحث کنم که اولر سر راه من ایجاد می کند

(۱) François Noép Babeuf (1760-1797) انقلابی معروف فرانسه . وی برنامه ای برای ایجاد مساوات اقتصادی و انعزال مالکیت فردی طرح کرده بود . نظریات او در ظهور انقلاب ۱۸۴۸ و کامیون پاریس (۱۸۷۱) و تکامل عقاید مارکس بی اثر نبوده است .

(۲) A. Linchtenberger (1870-1914) مؤرخ فرانسوی .

و میخواید تدابیر و نقشه های مراخمتی گرانند. ایشان در دیباچه اثر خود که بنام «تاریخ سیاسی» است مینگارند و امید است منابع من الهام بخش اعتمادی باشد که در ماهیت و تار و بود موضوع من نهفته است و عمر انسان برای خواندن و مطالعه اسناد لازمی، بقدر کافی طویل است در سایر موضوعات وضع از فرار دیگر است. بدین طریق که تاریخ اقتصادی و اجتماعی انقلاب کبیر در منابع متعدد منتشر و پراکنده می باشد و در حال حاضر ناممکن است يك انسان در طول عمر خود بتواند همه اسناد را فراچنگ آورد، این که سهل است حتی مشکل به نظر میرسد بتوان اهم مدارک را گردآوری کرد. کسی که قدم بدست گیرد و میل داشته باشد چنین تاریخ جامعی را بدون کمک و استعانت از دیگران برشته تحریر کند شاید به تحقیق مکملی از يك قسمت توفیق یابد. شاید کار او بجایی رسد ولی آن يك طرح سطحی و مبتنی بر منابع دست دوم و یافروتر از آن، خواهد بود.

یقیناً هیچ کسی باند از خود من از خجلاهای بیشمار، که هنوز در تاریخ اقتصادی انقلاب کبیر و بازنواقتی که در اقدامات من برای رفع آنها موجود است، اطلاع کافی تر ندارد. این است که اولاً خاضعانه نیازمند تلاش مراد طریق بدست آوردن اسناد اقتصادی انقلاب، که از طرف حکومت ملی، از طرف و زرا، و از طرف انجمن تاریخ انقلاب کبیر، و از طرف شهر یان پاريس انتشار یافته تقویت

و پشتیبانی کنند. *شورشیگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

تا حال آنچه منتشر شده مخصوصاً اسناد بست که از سیاست بحث می کنند، از قبیل: اسناد اسامبله قانونگذار و مجلس مؤسسان و مدارک رسمی کنوانسیون، خلاصه جلسات کامیون پاريس و کلوب جا کو بین و کمیته امنیت عالم و گزارشهای کمیسارهای کنوانسیون و خلاصه جلسات کمیته تعلیمات عمومی. ازین نشریه های عالی و نفیس خوانند و کنجکاو و متجسس بسهولت میتواند خیلی نکته ها و عناصر حیات اقتصادی و اجتماعی بیرون کشد. با اینهم برین جنبه های انقلاب هنوز هم روشنی کافی نیفتاده، اسناد شگفت انگیز آرشیف های پاريس و ادارات دیگر از دسترسی متنبهان بیشمار، خارج است.

قبل از همه آنچه را که از لست شکایات (Cahiers) ایالت‌ها، مربوط سال ۱۷۸۹، میتوان کشف و استخراج نمود، باید به چاپ رساند. ازین لست‌ها میشود به نحوه تفکر و احساسات دهقانان بخوبی پی برد و تابلوی واقعی حیات شان را رسم کرد. بورژوازی‌های شهری در تحریر شکایت‌نامه‌های خود، چون ایجاز و اختصار را در نظر داشتند، نکات و مطالب مهمی را از قلم انداخته‌اند. دهقانان بیشتر به ساختمان سیاسی جامعه علاقه داشتند تا این که به ساختمان اقتصادی دلچسپی نشان دهند. سخن‌شان غالباً ازین قرار میبود: «کار طرح مشروطه را ما بمردان داناو آزموده خود واگذار میکنیم؛ اینها شرایطی اند که در تحت آن روزگار میسپریم؛ و همین هاست خطاها بی که موجب رنج و آزار ما گردیده‌اند.»

جالبترین و رنگین‌ترین تصویر روستای فرانسه را انسان وقتی میتواند نقاشی کند که عرایض مبنی بر داد خواهی مردم ایالات آنرا، یعنی از ایالات شراب خیزو مناطق زراعتی و از خاکهای ساحلی و سطوح بزرگ مرکزی آنرا بتواند بدست آورد؛ این فهرست‌ها و عرایض، کلیه روشنگر اوضاع و بیگانه‌ان بعضی اوقات تلخ و باحادث اند. مثلاً فهرست‌های مربوط علاقه‌اوتن که از طرف (م. دوشر مس) به نشر رسید و یا لست‌های متعلق به ایالت اور - ولور که من آنرا قبلاً از يك سالنامه ایالتی اقتباس نموده‌ام.

سپس بی‌مناسبت نیست همه اسناد را جمع بصورت فروش املاک ملی، موقوفات مربوط کلیسا و فرقه مذهبی ما لیا و اموال مهاجرین را منتشر کند ...

انجمن تاریخ انقلاب کبیر باید برای تحقیق بر نوشت املاک حقیقی شهرها و روستاها، که در اختیار بورژوازی و با دهقانان بود، از همان لحظه‌ای که بفروش رفته‌اند و اینکه پس از فروش چه تحول و انقلابی یافته، محققان محلی را راهنمایی کند و ایشانرا بران دارد که ببینند این ثروتها در چه مواردی مورد بهره‌برداری و سودجویی واقع شده‌اند. من خودم از روزنامه‌های معاصر اتفاقاً بکشفی توفیق یافتم مبنی برین که چگونه برخی خانقاهای پاریس، فوراً بعد از خرید، دارای وضع بهتری شدند. اگر کسی بتواند به یقین بفهمد که بسیاری از حجره‌های اسقف‌ها، چای‌خانه‌ها و با عبادتگاه‌هایی کوچک بکدام نوع مغازه و دکان تغییر شکل داده، آن گاه است که میتواند جزئیات انفجار اقتصادی بزرگی را که انگیزه بروز آن انقلاب کبیر بوده در یابد.

سرانجام، صرف نظر از فهرست‌های مذکور و صرف نظر از مدارك فروش املاك
ملی، بسیار لازم به نظر می‌رسد کلیه اسناد راجع به نرخ و قیمت مواد اولیه حیاتی و همه
گزارشهای (کمیته مواد حیاتی)، همه فرمانها و تصویب نامه‌ها، همه جداول و نامه‌ها
و عرایض دایر بر تأسیس و تعمیل حداً عظمی مقیاسات را منتشر سازیم. اینها رو به گرفته
نظیر معدن سرشار و دست نخورده‌ای اند که دبدار شان چشم را روشنی می بخشد
کسی که درین همه ذخیره اطلاعات بفرض تحقیق دست یابد و آنها را بفراغت
و فرصت کاوش و تجسس نماید شك نیست که درهای شہواری از حقایق برجسته در باره
وضع صنایع، نرخ همه گونه اشیاء، سامانها و لوازم مصنوع و مواد خام، در باره معا شها
و در پیرامون روابط سرمایه‌های ثابت و متحول و در هر رشته هنر، در باره فعالیت‌های
بطی و بیاتندکار خانه‌ها، در اطراف تقاضای کارگران و ایده‌های اقتصادی و اجتماعی
انقلاب کبیر، را بدست می‌آورد. بی‌ولی با وجود اطلاع و خبرتی که دارد از توجه به خیلی
از نکات مهم اعمال می‌ورزد. ولی نمیدانم تا وقتیکه این همه ثروت سرشار عملاً طبقه-
بندی، جمع‌آوری و نشر نشود چطور انسان میتواند از آنها فایده بردارد. من این قبیل
و ثابق را که در آرشیف‌های ایالت تارن میسر می‌شود به دقت مطالعه کرده‌ام؛ چند شماره‌ای
که من آنهارا عیناً استنساخ نموده‌ام، در اثرم تحت مبحث کنوا نسیون نقل خواهند
شد؛ آنجا این اسناد، مقیاس‌ها و ادراک و چکترین جوامع روستایی، در جریان
عمل تمثیل خواهند کرد.

رو به گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سعی داشته‌ام از آرشیف‌های شهر پاریس بقدری معلومات گردآوری کنم که
امکان داشته باشد، ولی البته فراموش نباید کرد که برای شخص متتبع بسی دشوار
است ازین همه منابع قیمتدار و غنی بنحو کاملاً مناسبی بهره برداری کند و چنانکه
م. اولرمی گوید: «این نه فقط از آن بابت که عمر یک انسان آنقدر کافی نیست
که بتواند این اسناد را باچندان پراگندگی از مطالعه بگذراند بلکه ازین لحاظ نیز که
غالباً انسان محتاج می‌شود جدول نرخ یک شهر و یاده‌ها را بشهر و یاده دیگر مقایسه
نماید. و این از آن جهت مهم است که همه گونه اختلافات تولید و همه اقسام کار و هنرهای-
دستی را از ریایی بتواند کرد. عملاً ممکن نیست جداول را روشنی و باز
آنهارا مقایسه نمود.»

همکاری و کار دسته جمعی محققان خرده بین و بر حوصله، برای فراهم سازی و تحلیل و تنقیح این همه حقایق و مدارک اجتماعی و اقتصادی موجود، که با یستی در یک جلد ضخیم ترتیب و نشر شود، خیلی لازم و ضروریست دفتر. کار و کارگر که وظیفه اش تنظیم امور مرزها و احصای نرخها است و به بررسی امور حرفتی و صنعتی می پردازد باید لوازم کافی برای انجام این امر، در اختیار داشته باشد. و آنرا به معاونت (انجمن تاریخ انقلاب کبیر) به پایان رساند. این پروژه بزرگ و ضروری سرانجام ما را موفق خواهد ساخت که سیمای یک جنبش عظیم اجتماعی را طوری که بوده ترسیم کنیم. درین زمینه از هر وسیله ای که به نظر می رسد باید استفاده برد و هر چه در باره آن اجراءات شود زائد نیست، زیرا، تین خودش را در آرشیفها صرف بدین منظور مشغول کرده که بدانند شماره آئینه ها و کلمکین های شکسته و پاشیده در ایام انقلاب بر اثر اغتشاش عوام، چند بوده است.

شک نیست که نویسندگانمانند من، که در تلاش احاطه پیدا کردن، نه فقط بر جنبه های اقتصادی انقلاب کبیر بلکه بر جوانب عمومی حیات سیاسی و اقتصادی هستند، هنوز به فقدان برخی وسایل و اسباب مواجه هستیم که در کار جمع آوری حقایق از داشتن آنها چاره نیست. اما با وجود عقیده ام اولر نباید بدین فکر افتاد که مورخ هیچگونه منبع و مأخذی قطعا در دسترس ندارد.

در قدم اول اگر مورخ نتواند از آرشیفها برای اثر خود عصاره کشی کند کم از کم میتواند از آنها طلب الهام و استشراق نماید، به بیان دیگر نظرگاه روشن و عمومی حاصل کند. بر علاوه متن های طولانی و مهم و مشهوری هست که بچاپ رسیده از قبیل خطابه های که در اسامبله ها ایراد گردید، گزارش کمیسیونها و وزیران، نظریات چاپ شده نمایندگان و باروزنامه نویسمان، اینها متضمن معانی بگردد و اگر کسی همرا از لحاظ اقتصادیات از نظر بگذراند یقینا به مطالب متقنی آشنا خواهد شد که تا کون از دیده ها غائب بوده اند. گسیختگی ها و تفسیرات ناجایی که امروز آثار بزرگترین مورخان وقایع انقلاب کبیر را فرا گرفته، انسان را با حیرت و تکاظمی اندازد. میتوانیم مورخان انقلاب کبیر را از ان جهت مورد مطالعه جدا گانه قرار دهیم ولی این جامعهاش نیست. آنچه را که حتی بزرگترین شان از ان محروم بوده این نیست که مدرکی بدست نداشته بلکه عدم علاقه و بصیرت است که در باره تحولات اقتصادی و در باره حیات اجتماعی

گر پیمانگیرش بوده و اینها را عمیقاً نفهمیده و به نحوه و خاصیت حرکت های آنها آشنا بی فهم نرسانده بوده است. حالاً اوضاع را بهتر میتوانیم درک کنیم، زیرا این فهم و دانش بمعاونت چشم اندازهایی صورت می گیرد که مارکس در پیچهای آنرا بنحوشایسته ای بروی ما کشوده و بر اثر پیشرفت سوسیالیزم و فعالیت مدارس تاریخی فرانسه و روسیه. پس آیاتناجی حاصله معادل زحمت هایی هست که بر خود هموار کرده ام؟ بهر حال این نکته ایست که خوانندگان اترم، پس از اشاعت در باره آن قضاوت خواهند کرد: میخوام درین جاسه نکته را مختصراً خاطر نشان کنم:

۱- شاید چنین به نظر آید که من در برخی موارد خیلی آزادانه به اقتباس پرداخته و یا این که راضی نشده ام جمله های بسیار مناسب و مخصوص و درخور را در اثر خود بکنجانم. در جواب آن میگویم: بارها باین نکته برخورد کرده ام که بعضی کسان مفهوم النقاط ها و اقتباس ها را، چون زیاد تراش یافته و خرد شده، بهم آمیخته، زمینه را برای تأویلات نادرست آماده ساخته اند. این است که همیشه، حتی بقیمت اطناب و اطلاع نوبسی، خواننده را در برابر متن اور بژینال نابریده و مکمل مستقیماً قرار داده ام.

۲- اگر چه غالباً اهتمام داشته ام که ایده ها را از همان اوان بیدایش و تولد آنها دقیقاً یادداشت نمایم و تحولاتی را که سپس بر آنها روی داده فرا موش نکنم مع هذا بعضاً از بحث در باره برخی براهین و مسایل، از قبیل مباحثات مجلس مؤسسان، در باره حق جانشینی، تازمانی که فکر کرده به مرحله قانون تحول یافت و به بان دیگر زمانی که مرحله عملی شدن یافت، احترام جسته ام. پس اگر خواننده، در جمله نخستین، مطلبی در باره بس منظرو تحول و تکامل این ایده ها نمی یابد، نباید تعجب کند.

۳- همه تصاویری که در متن چاپ شده اند اقتباس از نشرات معاصر و با کار یکا تورهانند. امید است اینها از لحاظ ثقت و ارزش علمی خود دجلب توجه خواننده را بکنند. البته شکی نیست که من نمیتوانم شخصاً در تولید احساسی ضرورتاً دخیل باشم که اینها باستی ابلاغ کنند. زیرا بعضی از آنها نحوه انقلابی دارند و برخی ضد انقلابی، بعضی لطیف و دلپذیرند و بعضی دیگر عوامی بوی و همینها است که بر طبع من گران می آید ولی بهر صورت تصویر و تمثیل رنگینی از يك جنبش عظیم، جزین نتواند بود.

ناگرم بامسرت زابد الوصفی از معاونت مرد کریم النفسی ما نند (م . ج . کین)
 و همکاران او در موزه کارنولی (۱) سپاسگزاری کنم ، زیرا ایشان مرا در جمع آوری
 تصاویر زیبا و دلکش مذکور و گرد آوری این اوراق نمر بخش و هیجان انگیز ، که هنوز
 گرمی و حرارت عصاره گوارای انقلاب را حفظ نموده اند ، یاری کرده اند . و مسرت
 دارم ازین که باز آنرا به دست طوفان حادثه زای زندگانی می سپارم . ختم

در وصف بلخ

... خواجه نظام الملک طوسی در کتاب سیر الملوک آورده که :
 چون منصب خلافت بمسکان سلیمان بن عبدالملک که عا لیجاه تر بن خلفای
 بنی امیه بود زینت یافت ، روزی گفت که ملک من از ملک سلیمان (ع) کمتر نیست
 الا آنکه وحوش و طیور او را مستخر بودند ، بیکر از ملک و مال و گنج و تجمل آنچه
 در عالم مرا میسر است کراست ؟
 چون فلسکم پرسر گنجست پای لاچرمم سخت بلند است رای
 یکی از بزرگان گفت : تا چه چیزیکه ملک و ملک را بدان احتیاجست و
 پادشاهان بدان مباهی بوده اند ، خلیفه ندارد گفت : آن چیست که دیگران را
 بوده و مرا نیست ؟ گفت : تو پادشاهی و پادشاه زاده ، ترا وزیر ی باید ، وزیر زاده و
 قاضی و کافی و راست قلم و مبارک قدم .. گفت : وزیر ی چنین در عالم توان یافت ؟ گفت بلی !
 گفتم : آن کیست و کجاست ؟ گفت : آن جعفر برمکی است در بلخ ...
 روضات الجنات اسفزاری

(۱) Carnavalet موزیم بلدی پاریس که از طرف (بولان) (وگوزان) آباد گردید . مترجم